

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

توضیح دیدگاه مرحوم شیخ انصاری

بحث به اینجا رسید که مرحوم شیخ (اعلی الله مقامه الشریف) بعد از اینکه آن دلیل مشهور بر اعلی القیم را رد کردند خودشان یک بیانی را برای اثبات اعلی القیم ذکر کردند و ظاهر عبارت این است که شیخ این را پذیرفته. این دلیل شیخ در حقیقت متضمن یک قیاس است و بیانش این است که اگر این عین مغضوبه بعد از آنکه غاصب غصب کرد، در یک زمانی قیمتش بالا برود و ارتفاع پیدا کند، وقتی قیمتش زیاد شد در این زمانی که قیمت بالا رفته اگر این عین را بخواهند قیمت گذاری کنند به کدام قیمت، قیمت گذاری می کنند؟ روشن است که در این زمانی که قیمتش بالاست «العین مقومة بالقيمة العالية» حالا اگر در همین زمان تلف شود، در همین زمانی که قیمتش بالاست تلف شود، همه فقها می گویند باید همین قیمت اعلی را داد. حال فرض ما این است که در این زمان تلف نشده اما در این زمان غاصب حائل شده بین مال و مالک. بگوئیم این حیلولة و این حائل شدن قیاس کنیم به صورت تلف، بگوئیم همانطوری که در این زمان اگر تلف می شد همین قیمت مرتفعه و قیمت عالی را باید می پرداخت، حالا هم که غاصب بین مالک و این عین حائل شده، ولو بعداً هم تلف شود، یعنی بعد از اینکه قیمت پائین آمد و تلف شد، باز باید آن قیمت عالی را بپردازد و وجه قیاس این است که می گوئیم آنجایی که تلف شد شما چرا می گوئید قیمت عالی را باید بدهد؟ علتش این است که غاصب تمکن از عین ندارد و عینی هم وجود ندارد که به مالک بدهد! شیخ می فرماید در این عدم تمکن بین بقاء العین و تلف العین فرقی وجود ندارد، بین اینکه این عین تلف شود یا باقی بماند، در هر دو صورت با عدم تمکن از این عین فرقی وجود ندارد، یعنی وجه اشتراك را عدم تمکن قرار می دهد. آن وقت - گویا کسی این اشکال را به شیخ می کند - جناب شیخ اگر عین باقی بود، چون شیخ این قیمت عالی را در فرض تلف قبول می کند، یعنی اگر غاصب این مال را غصب کرد و یک زمانی قیمتش بالا رفت و بعد که قیمتش پائین آمد و تلف شد، شیخ می گوید حالا همان قیمت عالی را باید بدهد. مستشکل می گوید جناب شیخ این بیان شما اقتضا می کند آنجایی که عین باقی است و عین را به مالک رد می کند اما نقصان قیمت پیدا کرده آن ما به التفاوت را بپردازد، چرا شما آنجایی که خود عین باقی است اما آن روزی که گرفته بود هزار تومان بوده، یک روز شد ده هزار تومان و حالا که به مالک تحویل می دهد هزار تومان است، چرا قائل نیستید به اینکه قیمت عالی را باید جبران کند؟ شیخ می فرماید مالیّت مال با ردّ خود عین جبران می شود و قیمت سوقيه يك امر اعتباري است، مالیّت مستقلة ندارد تا ما بخواهیم بگوئیم او خودش متعلق ضمان است.

قیمت سوقيه يك امر اعتباري است به نفسه مضمون نیست، «لعدم كونه مالا» قیمت سوقيه مال نیست! بلکه مقوم برای مالیّت مال است. يك مال داریم و يك مقوم مالیّت داریم. الآن در بازار می گویند این میز ده هزار تومان ارزش دارد. ده هزار تومان مقوم مالیّت این است ولی خود ده هزار تومان به عنوان يك مال مستقلاً متعلق برای ضمان نیست. پس ببینید خلاصه ی فرمایش شیخ يك قیاس و يك جواب از يك اشکال است، خلاصه ی دلیل شیخ يك قیاس و آن اینکه چطور آن زمانی که قیمت به اوج می رسد، اگر در همان زمان تلف شد می گوئید همین قیمت عالی را باید بدهد، الآن که تلف نشده و باقی مانده تا قیمت پائین آمده و بعداً تلف شده، این غاصب حائل شده بین مالک و العین، در این زمان ارتفاع قیمت، حائل شده بین مالک و العین، و همین

کافیست در اینکه بگوئیم این قیمت عالیّه بر ذمه‌ی غاصب آمده، و شخصی بگوید چرا در فرض بقاء عین شما این قیمت عالیّه را متعلّق ضمان نمی‌دانید؟ شیخ می‌فرماید قیمت سوقیه يك امر اعتباری است، خودش مال نیست تا متعلّق برای ضمان واقع شود، لعدم كونه مالاً، بلکه مقومٌ بمالیه المال، این خلاصه‌ی دلیل شیخ.

اشکالات مرحوم امام خمینی به دیدگاه شیخ انصاری

امام (رضوان الله علیه) از استدلال شیخ جواب دادند، در جلد اول کتاب البیع صفحه 622 می‌فرمایند که ما کلام استدلال شیخ را نمی‌پذیریم، چرا؟ می‌فرمایند ما هستیم و ادله‌ی ضمانات، ادله‌ی ضمان مثل علی الید، من ألتف مال الغیر، آیا در ادله‌ی ضمانات مجرد حیلولة بین المالك و العین این سبب برای ضمان قرار داده شده؟ می‌فرمایند خیر، ما هیچ دلیلی در میان ادله‌ی ضمانات نداریم بر اینکه اگر کسی بین مالک و مال حائل شد، خود حیلولة سببٌ للضمان، البته حیلولة حرام است و حکم تکلیفی دارد، اگر کسی حائل شد بین مال و مالک، بحثی وجود ندارد. اساساً مسئله‌ی ضمان خیلی‌ها می‌گویند تا تلف نیاید اصلاً بحث ضمان معنا ندارد، مادامی که عین موجود است، ضمان معنا ندارد. می‌فرمایند ما هستیم و ادله‌ی ضمانات؛ می‌آئیم سراغ این قیمت سوقیه، دو فرض در اینجا وجود دارد، فرض اول این است که بگوئیم این قیمت سوقیه مثل سایر اوصاف موجوده‌ی در عین، این هم متعلّق برای ضمان است، بگوئیم همان طوری که اوصاف به طبع العین مضمون است، قیمت سوقیه هم مضمونه، می‌فرمایند اگر این حرف را زدی لابد من القول بالضمان باید بگوئیم نسبت به این قیمت عالیّه ضمان هست، چه در فرضی که عین تلف بشود و چه تلف نشود! شما آنجایی که عین باقی است یکی از اوصاف عین از بین رفته وقتی می‌آئید این عین را به مالک رد می‌کنید باید نسبت به این عیب هم جبران کنی، اگر گفتیم قیمت سوقیه هم مانند سایر اوصاف متعلّق برای ضمان است اینجا هم باید همین حرف را بزنیم، بگوئیم قیمت سوقیه مضمونه، چه این عین موجود باشد و چه تالفه!

به تعبیر دیگر وقتی عین موجود است، شما اگر آمدید عین را رد کردید، ردّ العین لیس ردّ تلك المرتبة من القيمة العالیة. و اگر قائل بشویم به اینکه قیمت سوقیه مضمون نیست، یعنی بی‌ائیم بین قیمت سوقیه و سایر اوصاف فرق بگذاریم بگوئیم حالا اگر این مال را معیوب کرد متعلّق ضمان می‌شود ولی قیمت سوقیه مانند وصف سلامت و صحّت نیست، می‌فرمایند اگر این را گفتیم اصلاً وجهی ندارد برای لزوم جبران، حتی اگر عین تلف شود. دلیل چیست؟ می‌فرمایند ضرورة أنّ التلف لا یوجب خروج الشيء عما هو علیه، تلف سبب انقلاب نمی‌شود، سبب خروج شيء از آنچه که بر او بوده نمی‌شود، یعنی بگوئیم تا مادامی که عین موجود است، قیمت سوقیه غیر مضمونه مضمون نیست، وقتی عین تلف شد قیمت سوقیه مضمونه، در این قیمت سوقیه انقلاب به وجود نمی‌آید، بگوئیم اگر این عین موجود است قیمت سوقیه مانند سایر اوصاف نیست، اما وقتی تلف شد حالا می‌شود مضمون.

پس خلاصه‌ی اشکال امام (رضوان الله علیه) این است که می‌فرمایند اینکه بین صورت تلف و بقاء در استدلالش فرق گذاشته این حرف درستی نیست. اینکه شیخ فرمود اگر عین باقی است قیمت سوقیه امرٌ اعتباری غیر مضمونه، اما اگر عین تلف شود و آن قیمت سوقیه مضمونه، می‌فرماید تفصیل بلا وجه است، قیمت سوقیه اگر گفتیم ادله‌ی ضمانات شاملش نمی‌شود، اگر تلف هم بشود مشمول ادله‌ی ضمانات نیست. اگر شاملش بشود، اگر هم باقی باشد باید مشمول ادله‌ی ضمانات باشد که خلاصه‌ی اشکال امام به همین يك جمله برمی‌گردد؛ قیمت سوقیه اگر مضمون باشد، وقتی عین باقی است باز هم باید مضمون باشد، اگر قیمت سوقیه مضمون نیست وقتی عین تلف می‌شود هم نباید مضمون باشد، چرا شمای شیخ آمدید بین تلف و بین بقاء العین فرق گذاشتید؟

گویا کسی به امام اشکال می‌کند که شما با حرف مرحوم سید چه می‌کنید؟ مرحوم سید در حاشیه مکاسب می‌فرماید ما باشیم و ادله، این قیمت سوقیه متعلّق برای ضمان است حتی در فرض بقاء العین، ما باشیم و ادله، حتی آنجایی که غاصب عین مال موجود است و به مالک می‌دهد، اما وقتی رد می‌کند قیمتش پائین آمده، ادله می‌گوید آن تفاوت قیمت را باید بپردازد. اما آنچه که

سبب الفرق مي شود بين البقاء و التلف اجماع است، اجماع علما قائل بر اين استكه اگر عين مال باقي است ولو در حين رد قيمتش پائين آمده اينجا ديگر نمي خواهد آن قيمت عاليه را بپردازد، ولي اگر تلف شد بايد پرداخت شود.

امام چند اشكال مي كنند؛ مي فرمايند.

اشكال اول اين است كه ما باشيم و ادله از ادلهي ضمانات قيمت سوقيه را نمي توانيم استفاده كنيم، ادلهي ضمانات مي گويد اگر كسي مال را غاصبانه گرفت و يا تلف كرد، ضمان هست، اما خود قيمت سوقيه داخل در ادلهي ضمانات نيست. بناي عقلا هم بر اين نيست. حالا ادلهي لفظي ضمانات مثل علي اليد، من اتلف مال الغير كه شاملش نمي شود، بناي عقلا هم همينطور است، عقلا مي گويد اين مال را كه آوردني دادني، ولو در يك زماني قيمتش بالا رفته بوده، تو در آن دخیل نبودي، الآن هم مالش را كه نگه دارد ممكن است دو مرتبه به همان قيمت عاليه برسد.

اشكال دوم مي فرمايند اين چه اجماعي است كه شما مطرح مي كنيد، اين اجماع مدركي است، يعني ممكن است كه نظر فقها به ادلهي ضمانات و قواعد باب ضمان باشد كه آمدند اين حرف را زدند. فقها گفتند ما از ادلهي ضمانات استفاده مي كنيم در صورت تلف، آن قيمت عاليه را ضامن است و در صورت بقاء ضامن نيست، اين مي شود مدرك، مدرك لازم نيست كه حتماً يك آيه يا روايتي باشد، به ادلهي ضمانات كه البته در خودش هم روايات وجود دارد. پس جوابي كه امام از مرحوم سيّد دادند دو جواب شد، يكي اينكه قيمت سوقيه متعلق ادلهي ضمانات نيست و ثانياً اجماع هم اجماع مدركي است.

بالآخره نظر خود امام اين مي شود كه قيمت سوقيه اصلاً داخل در ادلهي ضمانات نيست و حق با ايشان است؛ يعني ما باشيم و ادله ضمانات، ادله ضمانات مي گويد اگر عين تلف شد، اگر منافع مستوفي يا غير مستوفايي نسبت به عين باشد، اما قيمت سوقيه با توجه به اينكه قبلاً هم عرض كرديم، يك امر غيراخياري است و اصلاً به غاصب استناد ندارد! لذا ادلهي ضمانات يا يقيناً شاملش نمي شود و يا همين مقدار كه ما شك كنيم كه ادلهي ضمانات شامل قيمت سوقيه مي شود يا نه؟ شبهه مي شود شبهه ي مصداقيه، اگر بخواهيم به ادلهي ضمانات نسبت به قيمت سوقيه تمسك كنيم اين تمسك به عام در شبهه ي مصداقيه مي شود (فعلاً مي گوئيم يكي از ادلهي ضمانات علي اليد ما أخذت است، علي اليد ما أخذت شامل قيمت سوقيه نمي شود).

شيخ با امام در اين جهت مشتركند، هر دو مي گويند قيمت سوقيه مشمول ادلهي ضمانات نيست، منتهي امام مي فرمايد پس در فرض تلف هم نبايد قيمت سوقيه مطرح باشد، اين قيمت را ما مي خواهيم به امام عرض كنيم كه در فرض تلف اينكه مي گوئيد قيمت عاليه را بايد بدهد، نه به عنوان قيمة العاليه است به عنوان اينكه آن زمان، زمان انتقال به قيمت بوده است. يك وقت شيخ مي گويد در فرض تلف اگر در همين زماني كه ارتفاع قيمت پيدا کرده تلف شد، به عنوان قيمت مرتفعه بايد بدهد اشكال امام وارد است، اما شيخ به عنوان زمان انتقال قيمت مي گويد.

علي كلّ حال در اين جهت كه قيمت سوقيه خودش مشمول ادلهي ضمانات نيست، شيخ و امام با هم اتفاق نظر دارند، ما هم تابع اينها هستيم، مشمول ادلهي ضمانات نيست، قيمت سوقيه مشمول ادلهي ضمانات نيست، اما چرا تفصيل بين عين و بقاء العين و تلف؟ اين را يك مقدار تأمل كنيد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين